

خشونت علیه زنان در دادگاه رواندا

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۱۰/۱۵)

سحر ارجنه

کارشناس ارشد حقوق بین الملل

چکیده

خشونت علیه زنان به هر فعالیتی که منجر به آسیب فیزیکی (جسمی)، جنسی، یا روانی به زنان و دختران شود، چه در مکان های عمومی و چه در مکان های خصوصی رخ دهد، اشاره می گردد. در کشور رواندا در سال ۱۹۹۴ توسط اکثریت هوتوها جنایات زیادی علیه اقلیت توتسی انجام گرفت در این جنایات ارتکاب یافته آمار قربانیان بین ۸۰۰ هزار نفر گزارش شده و قربانیان اصلی این جنایات افراد بی دفاع مخصوصاً زنان و کودکان بوده اند در کشور رواندا قربانیان اصلی این جنایات که به عنوان نسل زدایی تحقق یافت را می توان زنان توتسی نامید چون بر اساس گزارش اداره اطلاعات و آمار سازمان ملل متحد از ۵۰۰ هزار زن متعلق به قبیله توتسی کسی زنده نمانده است مگر اینکه در معرض رفتار خشونت آمیز جنسی قرار گرفته است. ضمناً در دادگاه رواندا برای اولین بار یک زن یعنی وزیر امور خانواده کشور رواندا به عنوان جنایت کار بین المللی قرار گرفت. آنچه در این نوشتار ارائه شده جنایات ارتكابی علیه زنان رواندا که اکثراً قربانیان توتسی بوده اند و بردگی جنسی زنان و رسیدگی قضایی دادگاه بین المللی کیفری رواندا به این موضوع به عنوان جنایت بین المللی در کنار رسیدگی جنایت اصلی یعنی نسل زدایی و ژنوسایه که طی ۱۰۰ روز که فقط در این کشور ۸۰۰ هزار نفر در معرض نسل زدایی می باشند اما دادگاه بین المللی رواندا که فعالیت آن از سال ۱۹۹۴ آغاز شد و سال ۲۰۱۵ خاتمه پیدا کرد فقط توانست کمتر از ۷۰ نفر را مورد محاکمه و مجازات قرار دهد و این دادگاه نتوانست به رنج های مردم و خصوصاً خشونت علیه زنان در رواندا خاتمه دهد.

واژگان کلیدی: خشونت علیه زنان، زنان رواندا، بردگی جنسی، دادگاه رواندا، نسل

زدایی



بخش اول: کلیات

اقوام هوتو و توتسی اقوام اصلی رواندا هستند. میان این دو قوم همیشه اختلاف نظر وجود داشته‌است، اما تخاصم میان آنها از زمانی که این کشور مستعمره شد به طور چشم‌گیری افزایش یافت. در واقع، شباهت‌های میان دو قوم هوتو و توتسی زیاد است. آنها به یک زبان تکلم می‌کنند و مکان زندگی و سن آنها نیز مشترک است. بر اساس یک فرضیه تقسیم‌بندی هوتو و توتسی فاقد ریشه‌های نژادی است و در سال‌های میانی دوران استعمار بر اساس توانگری مالی ساکنین منطقه ایجاد شده‌است. هوتوها اکثریت ۸۴٪ جمعیت رواندا را تشکیل می‌دهند و تا سال ۱۹۹۴ بر این کشور آفریقایی حکومت می‌کردند. طی قرن‌های بعد، گرچه دولت‌های استعمارگر همچون آلمان و بلژیک در این منطقه حاکمیت یافتند اما اختلاف و جنگ‌های داخلی میان قوم‌های محلی کم‌وبیش ادامه داشت. کشور آفریقایی رواندا از قدیم‌الایام، محل سکونت تیره‌ای از اقوام بان‌تو بود که «هوتو» نامیده می‌شدند. از قرن پانزدهم عده‌ای از مردمان قبیله‌ی «توتسی» از منطقه اتیوپی در شمال این کشور، وارد رواندا شده و ضمن به وجود آوردن جامعه‌ای طبقاتی، بر دیگران تسلط یافتند. یکی از نقاط اوج آن، در اوایل استقلال این کشور در سال ۱۹۶۲ بود که به قتل عام ۲۰ هزار نفر انجامید. با این حال، بزرگ‌ترین جنگ و شورش خونین در ششم آوریل ۱۹۹۴ به وقوع پیوست. یک سال قبل از آن، هوتوها برای ایجاد یک دولت موقت ائتلافی با توتسی‌ها و برگزاری انتخابات آزاد ریاست جمهوری، به توافق رسیده بودند اما در پی ساقط شدن هواپیمای حامل رئیس‌جمهور هوتوی رواندا و کشته شدن وی در آوریل ۱۹۹۴، آتش جنگ با حمله هوتوهای افراطی بار دیگر روشن شد. (آذری، ۱۳۸۵: ۶۴) در جنگ‌ها قربانیان اصلی زنان و کودکان بوده‌اند که در ششم آوریل سال ۱۹۹۴، هواپیمای حامل جنرال هایباریماننا، رئیس‌جمهوری وقت رواندا که از اعضای قبیله هوتو بود و سپهرین نتاریامیرا، رئیس‌جمهوری بروندی، در اثر شلیک موشک زمین به هوا در نزدیکی فرودگاه کیگالی، پایتخت رواندا، سقوط کرد. در پی کشته شدن رئیس‌جمهوری، هوتوهای تندرو این واقعه را به مخالفان توتسی نسبت دادند و به حملات گسترده علیه اقلیت قومی توتسی و هوتوهای میانه‌رو دست زدند. قتل عام رواندا یکصد روز به طول



انجامید تا سرانجام نیروهای شورشی، که افراد توتسی در آن اکثریت داشتند، توانستند کنترل اوضاع را در دست بگیرند. در خلال این یکصد روز، جنگ خونینی که میان دو قبیله‌ی بزرگ هوتو و توتسی در رواندا روی داد، افراطیون هوتو در مدت سه ماه، بیش از ۸۰۰ هزار نفر از افراد قبیله توتسی و میانه‌روهای هوتو را قتل عام کردند و بیش از ۲ میلیون نفر نیز آواره شدند. گرچه مردم این کشور، مسیحی هستند اما از سوی رهبران کاتولیک، اقدامی جهت توقف کشتارها و محکومیت این اعمال، صورت نگرفت. در پایان این جنگ فاجعه‌آمیز، توتسی‌ها که با آمریکا روابط نزدیک دارند، بر هوتوها که از مناسبات خوبی با فرانسه برخوردارند، پیروز شدند و حکومت را در رواندا در دست گرفتند. (آذری، همان: ۶۵)

بند اول: خشونت علیه زنان

به منظور شفاف سازی برخی مفاهیم، که به هم ارتباط دارند و در این ارزیابی گاه‌ها به عنوان معادل یکدیگر (به جای هم) استفاده می شوند، تعریف برخی مفاهیم پایه در بخش بعد ضروری می باشد: عبارت خشونت علیه زنان به هر فعالیتی که منجر به آسیب فیزیکی (جسمی)، جنسی، یا روانی به زنان و دختران شود، چه در مکان‌های عمومی و چه در مکان‌های خصوصی رخ دهد، اشاره می گردد. خشونت علیه زنان نوعی از خشونت مبتنی بر جنسیت بوده و شامل خشونت جنسی می باشد. (رئیس، ۱۳۹۱: ۱۳)

بند دوم: تأثیر منازعات مسلحانه بر زنان

در طی درگیری‌های مسلحانه، زنان به حاشیه رانده شدن، فقر و رنج می‌اندیشند، با نابرابری‌های موجود و الگوهای تبعیض که در حال افزایش است، تشدید می‌شود. معمولاً در منازعات قربانیان اصلی زنان و کودکان هستند. در حالی که تأثیر منازعات مسلحانه بر زنان به طور قابل ملاحظه‌ای بین زمینه‌ها و بین زنان مختلف متفاوت است، می‌توان ویژگی‌های مشترک را مشخص کرد: خشونت‌های جنسی گسترده، بار افراطی که جنگ بر زنان برای اطمینان از بقای خود و مراقبت از کودکان و سالمندان و چالش‌هایی که جنگ به زنان منتهی می‌شود که تصمیم به گرفتن اسلحه دارند. درگیری مسلحانه ممکن است با افزایش قاچاق زنان برای استفاده به عنوان رزمندگان، فحشا و بردگی همراه باشد. دختران به استخدام سربازان کودک و



آدم ربایی توسط گروه های مسلح به عنوان برده های جنسی و خانگی آسیب پذیرند. (اسحاق لینگرن، ۲۰۰۸: ۱۱۴)^۱ سربازان دختر و دیگر رزمندگان زن تمایل دارند که از برنامه های بسیج خارج شوند و بعد از خصومت با جوامعی که در آن قرار دارند، بیشتر در معرض دید قرار بگیرند (و دچار بدنامی شوند).

بند سوم: خشونت جنسی طی درگیری مسلحانه

درگیری های اخیر، اهداف سیستماتیک و اختصاصی زنان برای خشونت جنسی را برجسته کرده است. تجاوز جنسی، فحشا به اجبار، بردگی جنسی، حاملگی اجباری و سایر اشکال خشونت جنسی به عنوان یک روش جنگی مورد استفاده قرار می گیرد. خشونت جنسی ممکن است بخشی از یک سیاست محاسبه شده برای حمله به قلب یک جامعه باشد تا حریف را از بین ببرد. شیوه خشونت جنسی اغلب به حداکثر رساندن تحقیر قربانی و خانواده و جامعه خود، است. (سالاری فر، ۱۳۸۸: ۲۹)

بخش دوم: انواع و رویدادهای خشونت علیه زنان

فرآیندهای جمع آوری داده، انواع خشونت علیه زنان، که در کشور وجود دارند، را نشان می دهند. این نقض (سوء استفاده از) حقوق انسانی، منجر به افزایش فقر، و شیوع بیشتر ویروس نقص سیستم ایمنی انسان (HIV)، سندرم نقص سیستم ایمنی اندوخته (AIDS)، ابتلا به بیماری های سرایت کننده از طریق (رابطه) جنسی، جراحی (تروما)، مشکلات روانی، بارداری ناخواسته، معلولیت، سقط جنین، نازایی، بدنامی، مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر، تن فروشی، اخراج از مدرسه، فساد، و تعدد زوجات، شود. از دیگر پیامدهای آن می توان به مدیریت نامناسب دارایی های خانواده، ترک (رها سازی) فرزندان، انزوا، و حتی مرگ، اشاره نمود. انواع خشونت علیه زنان، که از جمع آوری داده مشاهده می شود، می تواند به صورت زیر جمع بندی شود: خشونت جنسی، خشونت فیزیکی (جسمی)، خشونت اقتصادی، و خشونت روانی. (هوبارت، ۲۰۰۳: ۱۲۸)^۲

¹ Scheffer Lindgren

² Hobart



بند اول: خشونت جنسی

تجاوز به خردسالان، مهم ترین شکل خشونت جنسی مشاهده شده می باشد، که در آن کودکان دختر با سن کمتر از ۵ سال، و نوجوانان مونث، اکثریت قربانیان را شکل می دهند. (تینگ، ۲۰۰۹: ۷۱)^۱ وقوع این نوع خشونت در شهر کیگالی بسیار بالا است، گرچه خشونت خانگی واقعیتهای موجود در کل کشور می باشد. در این نوع نیز زنان اکثریت قربانیان را تشکیل می دهند، و همسران آنان مرتکب شونده‌گان آن می باشند. دلایل آن به مصرف مشروبات الکلی، فقر، عدم توجه، و برخی هنجارها و تجربیات فرهنگی بستگی دارند. تاکید می شود که این علل، به همراه (عوامل موثر بر) خشونت علیه زنان می باشند. این دلایل، علل ریشه ای یا ساختاری خشونت خانگی نیستند. یک نمونه جالب، موسسه روتا^۲ برای برنامه های ایجاد درآمد در ایمیدوگودو^۳ در ایالت های شرقی و غربی می باشد، که در آن این برنامه به عنوان فرم زنان و مردان برای تبادل مسائل مختلف و علائق مشترک، از جمله خشونت علیه زنان، عمل می کند. این رویکرد، اثر خشونت علیه زنان را کاهش می دهد، چرا که مردان و زنان از طریق این تبادلات یاد می گیرند که به یکدیگر احترام بگذارند. مهم تر از آن، مردان یاد گرفته اند که به زنان، به عنوان انسان های برابر، که می توانند، به نفع خانواده و جامعه، به وسیله های تولید دسترسی داشته و آن ها را کنترل نمایند، احترام بگذارند. (سدات، ۲۰۰۹: ۸۶)^۴ خشونت روانی می تواند کلامی یا غیر کلامی باشد. مشاهده می شود که ۵۰٪ جمعیت کشور این شکل خشونت را، با شدت بیشتری در استان های جنوبی و شمالی، تجربه کرده اند. خشونت اقتصادی زمانی رخ می دهد که سوء استفاده گر (متجاوز) کنترل کاملی بر پول و دیگر منابع مالی قربانی دارد. معمولاً، این مسائل شامل تعیین "حقوق" مشخص و سخت گیرانه برای قربانی، خودداری از پرداخت پول به هنگام دلخواه، و مجبور کردن قربانی به التماس، تا زمانی که متجاوز مقداری پول به آن ها بدهد، می باشد. با ادامه ی سوء استفاده، معمولاً قربانی پول



¹ Ting

² UNFPA

³ (Imidugudu)

⁴ Seadat

کمتری دریافت می کند. همچنین، ممکن است شامل جلوگیری از پایان تحصیلات یا استخدام قربانی، و یا اتلاف یا سوء استفاده از منابع همگانی، باشد (اما به این موارد محدود نمی باشد) ۲۳. این خشونت در کل کشور، و با شدت بیشتر در شهر کیگالی و ایالت شرقی، رخ داده است.

بند دوم: ازدواج زود هنگام

نمونه های این رویداد در نواحی کایره و گاکنگه یافته می شود. فقر، بی توجهی، و تعدد زوجات، به عنوان علل این رویدادها شناخته می شوند. والدین سطح بالایی از مرتکب شوندگان این نوع خشونت شناخته می شوند، که دختران جوان (خردسال) قربانی این نوع سوء استفاده می باشند. کودک دختر همچنان ارزش کمتری نسبت به کودک پسر دارد. او به عنوان یک شی دیده می شود، که می تواند تبادل شود (خرید و فروش گردد). اینجا، تمرکز بر مهریه (جهیزیه) می باشد، و والدینی که می ترسند دخترشان (در صورتی که زود ازدواج نکند) قربانی بارداری ناخواسته شود (که باعث می شود شانس داشتن همسر را از او بگیرد).

بخش سوم: قوانین و مقررات موجود در مورد خشونت علیه زنان

میزان قابل توجهی از قوانین، مقررات، و دستورالعمل های قانونی، برای بررسی خشونت علیه زنان در هر دو سطح ملی و بین المللی، تصویب شده اند. در سطوح بین المللی، دستورالعمل های اصلی که در رواندا تصویب شده اند، شامل موارد زیر می باشند: اعلام جهانی حقوق بشری (۱۹۸۴)؛ پیمان بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی (۱۹۶۶)؛ پیمان بین المللی حقوق سیاسی و مدنی (۱۹۶۶)؛ پیمان حذف تمام انواع تبعیض علیه زنان، پیمان ضد شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات های پست کننده، غیر انسانی، و ظالمانه (۱۹۸۴)؛ مصوبات سازمان ملل در مورد حذف خشونت علیه زنان (۱۹۹۴). پلتفرم اقدامات بیجینگ؛ معاهده ی سازمان ملل علیه جرایم سازماندهی شده جانبی (انتقالی) (۲۰۰۰)؛ علاوه بر دستورالعمل های فوق، رواندا قوانینی را تصویب کرده است که نه تنها به پیاده سازی این دستورالعمل های بین المللی کمک می کند، بلکه مسائل دیگر مرتبط به محیط های خاص رواندا را نیز بررسی می

¹ (Beijing) (1995)

کند. (ریزو، ۲۰۱۱: ۲۴۲)^۱ در حوزه بین‌المللی، زنان در ترویج شناخت خشونت علیه زنان به عنوان نقض حقوق بشر و ایجاد یک چارچوب حمایتی قوی محکوم به خشونت علیه زنان نقش مهمی ایفا کرده‌اند. این نشان می‌دهد که تعهدات حقوق بشر کشورهای و غیر دولتی شامل تعهد آنها در مبارزه با خشونت علیه زنان است. زنان در جهان ناامن، توسعه چارچوب قانونی مربوط به خشونت علیه زنان را نشان می‌دهند و اجرای آن را بررسی می‌کنند. تصویب کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان در سال ۱۹۷۹ نقطه عطفی بود. بیشترین اسناد حقوق بین‌الملل در مورد زنان، کنوانسیون خواستار ریشه کن شدن تبعیض در زندگی سیاسی، آموزش، اشتغال، دسترسی به اعتبار مالی، بهداشت، خانواده، ازدواج و سایر جنبه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی است. آن را برای تغییر هنجارهای فرهنگی و کلیشه‌هایی که حقوق کمتری از زنان را حفظ می‌کنند حمایت می‌کند. این شامل اقدامات برای سرکوب فحشا و قاچاق زنان است. کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان تا سپتامبر ۲۰۰۵، ۱۸۰ کشور عضو دارد. کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان به صراحت درباره خشونت جنسیتی صحبت نمی‌کند. (سالاری فر، ۱۳۸۸: ۳۹) بیانیه سازمان ملل متحد در مورد حذف خشونت علیه زنان به برخی از راه‌های پر کردن این شکاف کمک می‌کند. این امر بیندیشد که خشونت علیه زنان مانع دستیابی به برابری، توسعه و صلح و نقض حقوق و آزادیهای اساسی زنان است. این اعلام می‌کند که خشونت جنسیتی غیرقابل قبول است، صرف نظر از این که آیا آن در خصوصی یا عمومی اتفاق می‌افتد یا اینکه توسط متخلفان دولتی یا غیر دولتی انجام می‌شود. پلت فرم اقدام کنفرانس چهارمین کنفرانس جهانی زنان در پکن در سال ۱۹۹۵، ماهیت و دامنه خشونت مبتنی بر جنسیت را تشریح کرد و اذعان کرد که بدون برابری بدون توسعه می‌تواند وجود داشته باشد و اینکه تا زمانی که خشونت قابل تحمل باشد، توسعه بیشتر گریزان می‌شود. پلتفرم پکن برای اقدام، دوازده حوزه مهم را مورد توجه قرار می‌دهد، از جمله: فقر در حال افزایش زنان؛ آموزش و پرورش و آموزش زنان؛ زنان و مراقبت‌های بهداشتی؛ خشونت علیه زنان؛ تأثیرات جنگ بر زنان؛ زنان و اقتصاد؛ زنان در قدرت و تصمیم‌گیری؛ مکانیسم‌ها برای ترویج

¹ Rizo



پیشرفت زنان؛ ترویج و حمایت از حقوق بشر زنان؛ زنان و رسانه‌ها؛ زنان و محیط زیست؛ و دختر بچه. پلت فرم اقدام پکن به عنوان یک راهنمای استراتژیک برای کشورهای در اجرای سیاست‌های خود در مورد زنان و برابری عمل می‌کند. در سال ۲۰۰۰، در اعلامیه هزاره، کشورهای صریحاً متعهد به مبارزه با همه انواع خشونت علیه زنان و اجرای کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان به عنوان بخشی از دیدگاه جهانی خود برای هزاره جدید شدند. در اعلامیه هزاره، برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان به عنوان جنبه‌های کلیدی برای ریشه‌کنی از فقر و دستیابی واقعی به توسعه پایدار به رسمیت شناخته شده است. (قاضی طباطبائی، ۱۳۸۲: ۴۱) در حالی که اهداف سوم اهداف توسعه هزاره به طور خاص اهداف برابری و توانمندسازی زنان است، به تدریج پذیرفته شده است که ترکیب دیدگاه‌های جنسیتی در تمام اهداف توسعه هزاره ضروری است، زیرا برابری جنسیتی پیش شرط لازم برای دستیابی آنها است. سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ همچنین فرصتی برای ارزیابی اجرای پلت فرم اقدام پکن ارائه کرد. رویدادهای "پکن +۵" و "پکن +۱۰" موجب قرار گرفتن دولت‌ها و گروه‌های زنان برای ارزیابی پیشرفت در دستیابی به برابری زنان و ریشه‌کن کردن خشونت علیه زنان و شناسایی موانع اجرای حقوق زنان شد. پکن +۱۰ تعدادی از موانع کلیدی برای تحقق حقوق زنان را شناسایی کرده است. اینها شامل مشارکت کم زنان در سطوح تصمیم‌گیری، تداوم نگرش‌های کلیشه‌ای و شیوه‌های تبعیض آمیز و جداسازی حرفه‌ای است. خشونت علیه زنان، به ویژه خشونت خانگی، در همه کشورها شایع است و زنان همچنان از خشونت‌های به اصطلاح سنتی در بسیاری از نقاط جهان رنج می‌برند. در آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا، زنان به طور نامتناسب تحت تأثیر فقر و عدم دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی قرار می‌گیرند، که نمونه‌ای از میزان مرگ و میر بالای مادران است. قاچاق و شیوع بالای HIV / AIDS در میان زنان در کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین و اروپای مرکزی و شرقی مشکلی دارد. (مدهوک، ۲۰۱۳: ۵۱)^۱ در بسیاری از کشورها، قوانین تبعیض آمیز هنوز مانع از بهره‌مندی زنان از حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی و اجتماعی می‌شود. بسیاری از دولت‌ها شکاف میان قوانین و اجرای سیاست

^۱ Madhok

های جنسیتی را تصدیق کردند. زنان در یک دنیای ناامن به طور جدی این مشکلات را مورد بررسی قرار می دهند و رویکردهای مختلفی که از سوی بازیگران و دولت های مدنی برای برخورد با آنها مورد استفاده قرار می گیرد. (لینوز، ۲۰۱۲: ۱۰۲)^۱ قطعنامه ۹۵۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد که در تاریخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴ به تصویب رسید و پس از فراخوان تمام قطعنامه های مربوط به رواندا تصویب شد، شورا اشاره کرد که نقض جدی حقوق بین الملل بشردوستانه در این کشور صورت گرفته است. قطعنامه ۹۵۵ با ۱۳ رای به نفع و رای در برابر رواندا تصویب شد، در حالی که چین از رای گیری رد شد. چین از رای گیری رد شد و نسل کشی را به عنوان ماده داخلی در رواندا مشاهده کرد. (داودی، ۱۳۹۱: ۹۳)

بند اول: نقش دولت و بخش امنیتی

زنان در یک دنیای ناامن، شیوه ای را که نظام های دولتی و موسسات می توانند نابرابری زنان را تثبیت کنند و مشروعیت خشونت علیه زنان را برجسته کنند، مشخص می کند. به عنوان مثال: بعضی از دولت ها به جرم جنایت و / یا مجازات تجاوز به عروسی و به اصطلاح قتل ناموسی نمی توانند انجام دهند. قوانین که مانع داشتن یک زن در داشتن اموال یا مسافرت بدون سرپرست مرد می شود، زنان را تحت کنترل قرار می دهد که توسط همسران متخلف مورد کنترل قرار می گیرند. شکست پلیس برای محافظت از یک زن رنج می برند که در خانه خشونت ایجاد می کند و شکست دولت برای ارائه مسکن جایگزین مناسب برای زنان و کودکانشان، زنان را در شرایط خطرناک به دام می اندازد. سیستم های اقتصادی که فمینیسم فزاینده فقر را افزایش می دهند، به استثمار زنان و دختران از طریق فحشا، بردگی و قاچاق کمک می کند. (تینگ، ۲۰۰۹: ۶۰)^۲ زنان اغلب به خاطر خود دولت، هنگام بازداشت، درگیری های مسلحانه و در طول دوره های بی ثباتی اجتماعی قربانی خشونت هستند. (داودی، ۱۳۹۱: ۴۴) در عین حال، دولت ممکن است مهمترین عامل برای ریشه کن کردن خشونت مبتنی بر جنسیت باشد. قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت (بحث شده در زیر) نقش زنان در



¹ Linos

² Ting

ایجاد امنیت جهانی را به رسمیت شناخت. این بخشی از بازپس‌گیری وسیع‌تر «امنیت» و تأمین کنندگان امنیتی است. تهدیدات فعلی موجب شناخته شده است که «امنیت» نه تنها حفاظت از ایالات است، بلکه یک نیاز و ارزش تقسیم‌کننده است که همه مردم حق استفاده از آن را دارند. (لینوس، ۲۰۱۲: ۱۲۱)^۱ بنابراین وظیفه بخش امنیتی ایجاد شرایطی است که همه مردم را قادر به تأمین نیازهای خود برای امنیت و ایمنی می‌کند. این مفهوم امنیت فراتر از امنیت ملی در سطح ملی متمرکز است و بر توانایی یا ناتوانی نهادهای دولتی برای تضمین حفاظت از همه شهروندان متمرکز دارد. این امکان شناسایی گروه‌های آسیب‌پذیر را که مهم‌ترین فقر، درگیری مسلحانه، ناکارایی در بخش امنیت و حفاظت قانونی ناکارآمد است، را شناسایی می‌کند. این کمک جامعه مدنی به امنیت را به رسمیت می‌شناسد. در این چارچوب، خشونت علیه زنان می‌تواند به عنوان یک اختلال در بخش امنیت دیده شود: عدم حمایت از زنان، عدم توانمندسازی زنان و اعمال خشونت علیه زنان. (رئیس، ۱۳۹۱: ۱۶)

بخش چهارم: قانون دادگاه بین‌المللی رواندا

با اصلاحیه شورای امنیت که تحت فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد است، دادگاه بین‌المللی کیفری برای مجازات افرادی که مسئول قتل عام و نقض جدی حقوق بین‌الملل بشر دوستانه در سرزمین رواندا و شهروندان رواندا هستند که مسئول کشتار نسل‌کشی هستند و سایر نقض‌های مشابه در قلمرو کشورهای همسایه، بین ۱ ژانویه ۱۹۹۴ تا ۳۱ دسامبر ۱۹۹۴ (به ترتیب «دادگاه بین‌المللی رواندا») مطابق با مقررات این اساسنامه عمل می‌کند. (گرگسون، ۲۰۱۳: ۷۴)^۲

بند اول: وزیر خانواده در امور زنان در دادگاه رواندا

نخستین زن متهم بر جنایت جنگی در جهان پولین نیرا ماسوهوک وزیر سابق خانواده و امور زنان رواندا نخستین زنی است که در عالم سیاست به نسل‌کشی محکوم شده است. این زن ۶۵ ساله در جریان جنگ نژادی که سال ۱۹۹۴ به ۸۰۰ هزار نفر از مردم رواندا را قربانی کرد،

¹ Linos

² Gregson

جنایت های بسیاری مرتکب شده است. گرچه او در رشته حقوق درس خوانده و زمانی مددکار اجتماعی بوده، پس از ورود به جهان سیاست، به مهره ی کلیدی در نسل کشی تکان دهنده رواندا تبدیل شد. در سال ۱۹۹۴ فاجعه ی بزرگ در رواندا رقم خورد و دولت این کشور که از مقاماتی با نژاد هوتو (hutu) تشکیل شده بود، کشتار جمعی نژاد توتسی (tutsi) که در اقلیت بودند را آغاز کرد. این جنگ نژادی ۱۰۰ روزه ۷ آوریل شروع شد و ۲ هفته بعد، نیراماسوهوک به شکل رسمی وارد عرصه هولناک شد. او که اهل بوتار واقع در جنوب غربی رواندا بود به آنجا رفت تا توتسی های ساکن در محل تولدش را از صحنه روزگار محو کند. نیراماسوهوک به عنوان یکی از اعضای کابینه از فرماندار بوتار خواست در کشتار توتسی ها به او کمک کند اما خودداری فرماندار از همراهی در این جنایت به قیمت جاننش تمام شد. سپس نیراماسوهوک از نیروهای شبه نظامی کیگالی، پایتخت رواندا، که پسرش رهبر آنها بود تقاضای کمک کرد. با پیوستن آرسن شالوم انتاهوبالی به مادرش، روزهای مرگبار توتسی های بوتار از راه رسید. او به دستور مادرش پس از ربودن غیر نظامیان بی دفاع، آنها را برهنه، سوار کامیون می کرد و در حاشیه شهر به قتل می رساند. انتاهوبالی که آن زمان دهه دوم زندگی ش را می گذراند با نظارت مادرش در تجاوز به زنان و دختران ربوده شده شرکت داشت و مورد تشویق او قرار می گرفت. پس از تغییر قدرت، نیراماسوهوک از راه مرزهای مشترک به جمهوری دموکراتیک کنگو فرار کرد. او در سال ۱۹۹۵ در یکی از اردوگاه های پناهندگان در کنگو در مصاحبه با بی بی سی گفت: من حتی نمی توانستم یک جوجه را بکشم. اگر کسی هست که می گوید یک زن، یک مادر، قدرت کشتن دارد، حاضرم با او رودر رو شوم. ۳ سال بعد او در کنیا دستگیر شد و به دادگاه کیفری بین المللی رواندا منتقل شد. ۲۴ ژوئن ۲۰۰۱ محاکمه مادر و پسر در دادگاه کیفری بین المللی رواندا آغاز شد اما اعلام حکم نهایی تا سال ۲۰۱۱ به تاخیر افتاد. سرانجام ۲۴ ژوئن ۲۰۱۱، این دادگاه که در تانزانیا، همسایگی رواندا قرار دارد، نیراماسوهوک و پسرش را به جرم نسل کشی، جنایت جنگی، جنایت های مختلف علیه بشریت مانند تجاوز، به حبس ابد محکوم کرد. جریان محاکمه متهمان جنگ نژادی رواندا، بیش از ۷۰۰ روز طول کشید و دادگاه پس از شنیدن شهادت ۱۸۰ نفر حکم نهایی را



صادر کرد. وزیر خانواده و امور زنان رواندا نخستین زنی است که به نسل کشی متهم و جرم او ثابت شده است. البته سال ۲۰۰۰ بیلجانا پلاوسیک رهبر صرب بوسنی نیز به نسل کشی و شرکت در جنایات جنگ بوسنی در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ متهم شده بود اما این زن توانست با اقرار به جرمی خفیف‌تر از جرم اصلی‌اش حکم برائت بگیرد. در جریان رسیدگی دادگاه کیفری بین‌المللی به پرونده رواندا، علاوه بر نیراماسوهوک ۶۵ ساله و پسر ۴۱ ساله‌اش الی اندایامباجه نیز به حبس ابد محکوم شد و سرنوشت چند نفر دیگر از متهمان اصلی جنگ نژادی رواندا نیز مشخص شد. سیلون انشایمانا، جوزف کانیا‌باشی و کلنل آلفونس انتزیریایو به ۲۵ تا ۳۰ سال زندان محکوم شدند. قاضی ویلیام سکول پس از اعلام رای دادگاه در مورد توتسی‌های کشته شده در این نسل کشی گفت: آنها به امید یافتن سرپناه و امنیت به بوتار پناه برده بودند اما ربه شده‌اند، مورد تجاوز قرار گرفتند و به قتل رسیدند. شواهد و مدارک تصویر روشنی از سادیسم و شرارت ذاتی غیرقابل فهم را ارائه می‌دهد.

بند دوم: دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا

کشتارهای سال ۱۹۹۴ در رواندا تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی رواندا را که دیوان موقت است ایجاب کرد. دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا به موجب قطعنامه ۹۵۵، ۸ نوامبر ۱۹۹۴ شورای امنیت ملل متحد در واکنش به کشتار جمعی، و دیگر نقض‌های سازماندهی شده، گسترده، و آشکار حقوق بشردوستانه بین‌المللی که در رواندا ارتکاب یافته بود تشکیل شد. (هوتچینگز، ۲۰۱۳: ۵۴)^۱ دیوان برای رسیدگی به (جنایت) کشتار جمعی، جنایات علیه بشریت، در حمایت از قربانیان جنگ و ارتكابی در سرزمین رواندا و برای محاکمه شهروندان رواندائی مسئول ارتکاب این نقض‌ها در سرزمین کشورهای همسایه، بین ۱ ژانویه و ۳۱ دسامبر ۱۹۹۶، زمانی که اعضای گروه قومی توتسی و طرفداران هوتوشان از سوی اعضای گروه قومی هوتو، قتل عام یا مرود حمله قرار گرفتند صلاحیت دارد. (محاسب، ۱۳۸۸: ۹۷) حقوق بین‌الملل کیفری متضمن تبیین قواعد و مقررات بین‌المللی در زمینه تعیین شدیدترین رفتارهای مخل نظم و آرامش در عرصه بین‌المللی به عنوان جنایات بین‌المللی و تعیین مسئولیت افراد، مقامات

¹ Hutchings

مافوق نظامی و غیر نظامی، شرکت‌های نظامی خصوصی و دولت‌ها در ارتکاب این جنایات و همچنین تعیین دادگاه‌های صالح ملی و بین‌المللی برای تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبین جنایات بین‌المللی است. (امری، ۲۰۱۱: ۷۷) شکل‌یابی حقوق بین‌الملل کیفری با تشکیل دادگاه‌های بین‌المللی در حقوق بین‌الملل معاصر همراه است. اولین اقدام برای تشکیل دادگاه بین‌الملل کیفری به معاهده ورسای (پاریس) برمی‌گردد که پس از شکست آلمان و کشورهای محور در جنگ جهانی اول، در ۱۹۱۹ منعقد گردید. (مک، ۲۰۱۴: ۸۸) در روند شکل‌یابی حقوق بین‌الملل کیفری تشکیل دادگاه‌های کیفری خاص برای یوگسلاوی (ICTY) و روندا (ICTY) گام مهمی و تصویب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) نقطه عطفی به شمار می‌رود، زیرا چهار موضوع، «جنایت تجاوز»، «جنایت جنگی»، «جنایت علیه بشریت» و «جنایت نسل‌زدایی» به عنوان جنایات بین‌المللی تحت صلاحیت این دیوان قرار گرفت. کمیسیون حقوق بین‌الملل از سوی مجمع عمومی مأمور استخراج و اعلام اصول یک نظام حقوق بین‌الملل کیفری با توجه به اساسنامه نورنبرگ و محاکمات این دادگاه گردید. (صادقی فسایی، ۱۳۸۹: ۶۷) کمیسیون مذکور اصول مطرح شده را استخراج و به شرح زیر دسته‌بندی که اقدامی مهم و موثر در روند تکوین و توسعه حقوق بین‌الملل کیفری به‌شمار می‌رود:

اصل ۱. هر کس که مرتکب جرم شود یا در ارتکاب عملی که به موجب حقوق بین‌الملل جرم محسوب می‌شود همکاری کند مسئول است و در معرض مجازات قرار می‌گیرد.

اصل ۲. این حقیقت که حقوق داخلی، عملی را که یک جرم بین‌المللی است مجازات نمی‌کند، مرتکب چنین جرمی را از مسئولیت به موجب حقوق بین‌الملل معاف نخواهد کرد.

اصل ۳. این حقیقت که شخصی که مرتکب جرم بین‌المللی شده به عنوان رئیس دولت یا مقام عمومی عمل کرده است او را از مسئولیت به موجب حقوق بین‌الملل معاف نمی‌کند.

اصل ۴. این امر که شخص بر اساس دستور دولت یا مقام مافوق خود عمل کرده، او را از مسئولیت به موجب حقوق بین‌الملل معاف نمی‌کند. با این حال، چنانچه عدالت اقتضا کند، ممکن است در تخفیف مجازات مدنظر قرار گیرد.



¹ Emery

² Mak

اصل ۵. هر شخص متهم به جرم به موجب حقوق بین الملل، حق محاکمه عادلانه براساس واقعیات و قانون را دارد. (احمدی، ۱۳۹۳: ۵۹)

بخش پنجم: خشونت جنسی، جنایت نسل کشی

منشور دادگاه جنایی بین المللی مقررات موجود در کنوانسیون ملل متحد در مورد جلوگیری و مجازات جنایت نسل کشی، مصوب سال ۱۹۴۸ را مجدداً تایید کرد که در آن زنان در چهار طبقه ذکر شده (ملی، قومی، نژادی و مذهبی) حضور نداشتند. (کلوین، ۲۰۰۴: ۶۵)^۱ دوم سپتامبر ۱۹۹۸، قضات محکمه بین المللی رواندا طی صدور یک حکم تاریخی مهم در مورد پرونده آکایسو، اعلام کردند که تجاوز جنسی، چنان که با وارد کردن جراحات شدید به سلامت فیزیکی و روانی اعضای یک گروه تحت حمایت همراه بوده و هدف از آن نابودی آن گروه باشد، جنایت نسل کشی محسوب می شود. دادگاه جنایی بین المللی از مقررات وضع شده توسط قضات محکمه جنایی بین المللی رواندا پشتیبانی کرد. این اولین بار بود که یک دادگاه بین المللی طی حکمی، تجاوز جنسی را یک جنایت علیه بشریت و نیز ابزاری برای نسل کشی اعلام می کرد. (واتز، ۲۰۱۳: ۹۷)^۲ در واقع طبق رای محکمه جنایی بین المللی رواندا، تجاوز جنسی می توانست برای جلوگیری از زاد و ولد در داخل یک گروه به کار رود و این مساوی با نسل کشی بود. ماده ۶ منشور تصریح می کند که «نسل کشی می تواند به شکل اقداماتی به قصد جلوگیری از زاد و ولد در داخل یک گروه را به خود بگیرد.» زیرا در جوامعی که قومیت به هویت پدر وابسته است، تجاوز به یک زن و باردار کردن او، مانع به دنیا آوردن نوزادی می شود که به قوم خودش تعلق دارد. (رئیس، ۱۳۹۱: ۹۱)

نتیجه گیری

دادگاه رواندا در مسیر اهداف حق هر چند اقدامی نا کافی است با توجه به جنایات زیادی که در کشور رواندا در سال ۱۹۹۴ توسط اکثریت هوتوها علیه اقلیت توتسی انجام گرفت در این جنایات ارتکاب یافته آمار قربانیان بین ۸۰۰ هزار نفر گزارش شده و قربانیان اصلی این جنایات افراد بی دفاع مخصوصاً زنان و کودکان بوده اند در کشور رواندا قربانیان اصلی این

¹ Colvin

² Watts

جنایات که به عنوان نسل زدایی تحقق یافت را می توان زنان توتسی نامید چون بر اساس گزارش اداره اطلاعات و آمار سازمان ملل متحد از ۵۰۰ هزار زن متعلق به قبیله توتسی کسی زنده نمانده است مگر اینکه در معرض رفتار خشونت آمیز جنسی قرار گرفتند و عملکرد دادگاه مناسب نبود. کشتارهای سال ۱۹۹۴ در رواندا تشکیل دیوان کیفری بین المللی رواندا را که دیوان موقت است ایجاب کرد. دیوان کیفری بین المللی برای رواندا به موجب قطعنامه ۹۵۵، ۸ نوامبر ۱۹۹۴ شورای امنیت ملل متحد در واکنش به کشتار جمعی، و دیگر نقض های سازماندهی شده گسترده، و آشکار حقوق بشردوستانه بین المللی که در رواندا ارتکاب یافته بود تشکیل شد. دیوان برای رسیدگی به (جنایت) کشتار جمعی، جنایات علیه بشریت، در حمایت از قربانیان جنگ و ارتكابی در سرزمین رواندا و برای محاکمه شهروندان رواندا مسئول ارتکاب این نقض ها در سرزمین کشورهای همسایه، زمانی که اعضای گروه قومی توتسی و طرفداران هوتوشان از سوی اعضای گروه قومی هوتو، قتل عام یا مرود حمله قرار گرفتند صلاحیت دارد.



منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- ۱) آذری، هادی (۱۳۸۵)، تعریف و توصیف جنایت ژنوسید در پرتو رویه قضایی محاکم کیفری بینالمللی برای رواندا و یوگسلاوی سابق، مجله پژوهشهای حقوقی، شماره ۱۰.
- ۲) احمدی، محبوبه (۱۳۹۳)، بررسی ارتباط خشونتهای خانگی و افکار خودکشی در زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی - درمانی و دادگاههای خانواده شهرستان رشت سال ۱۳۹۲. مجله پزشکی قانونی ایران.
- ۳) بوالهری، جعفر (۱۳۸۹) گزارش نهایی طرح پیشگیری از همسرآزاری در نظام بهداشتی کشور. انستیتو روانپزشکی تهران - مرکز تحقیقات بهداشت روان.
- ۴) داودی، فرنوش (۱۳۹۱)، عوامل خطر و محافظت کننده خشونت خانگی فیزیکی علیه زنان در کشورهای حوزه مدیترانه شرقی: مرور نظاممند و فراتحلیل. مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران.
- ۵) ریسی، طاهره (۱۳۹۱)، بررسی زمینه های خشونت علیه زنان در خانواده. فصلنامه خانواده پژوهی.
- ۶) سالاری فر، محمدرضا (۱۳۸۸)، تبیین علل و زمینه های خشونت خانگی. دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اسلام و روانشناسی.

ب) منابع لاتین

- i. Buzawa, E. S., & Buzawa, C. G. (2013). What does Research Suggest are the Primary Risk and Protective Factors for Intimate Partner Violence (IPV) and What is the Role of Economic Factors? *Journal of Policy Analysis and Management*.
- ii. Colvin, C. J. (2004). Ambivalent narrations: Pursuing the political through traumatic storytelling. *PoLAR: Political and Legal Anthropology Review*, 27(1), 72-89.
- iii. Devries, K. M., Child, J. C., Bacchus, L. J., Mak, J., Falder, G., Graham, K., ... Heise, L. (2014). Intimate partner violence victimization and



alcohol consumption in women: a systematic review and meta-analysis. *Addiction*.

- iv. Devries, K. M., Mak, J. Y. T., García-Moreno, C., Petzold, M., Child, J. C., Falder, G Rosenfeld, L. (2013). The global prevalence of intimate partner violence against women. *Science*.
- v. Hutchings, K. (2013). Choosers or Losers? Feminist Ethical and Political Agency in a Plural and Unequal World. In S. Madhok, A. Phillips, & K. Wilson, *Gender, agency and coercion* (pp. 2–28). Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- vi. Kouyoumdjian, F. G., Calzavara, L. M., Bondy, S. J., O'Campo, P., Serwadda, D., Nalugoda, F Gray, R. (2013). Risk factors for intimate partner violence in women in the Rakai Community Cohort Study, Uganda, from 2000 to 2009. *BMC Public Health*.
- vii. Linos, N., & Kawachi, I. (2012). Community Social Norms As Social Determinants of Violence Against Women. *American Journal of Public Health*.

